

گرامت رعنا حسینی (شیراز)

نسخه‌ای کهن از ترجمه تفسیر طبری

یکی از خانواده‌های بزرگ ایرانی که در افراشتن و شکوفائی تمدن ماسهم‌بزرگ‌زانی دارند خانواده وصال است که نه تنها موجود صدها آثار هنری و ادبی هستند، بلکه سعی و همت آنها در حفظ آثار هنری و خطی هم مشکور است. این دقیقه را کسی دریابد که مجموعه جناب آقای دکتر نورانی وصال استاد دانشگاه پهلوی را دیده باشد، بحق اعجاب و تحسین هر بیننده‌ای را بر خواهد انگیزخت و بی‌اختیار دُرود بر این خاندان دانشی نثار خواهد کرد.

یکی از آن نفایس که سالها مشتاق زیارتش بودم قسمت دوم جلد چهارم و قسمت اول جلد پنجم ترجمه تفسیر طبری بود که استاد شاگرد پروری کردند و ساعتی آنرا در اختیارم گذاشتند. بحق این نسخه یکی از نفیس‌ترین و قدیمی‌ترین کتابهای فارسی در جهان است و اصالت آن چنان است که آقای یغمائی باید در تجدید چاپ ترجمه و تفسیر طبری این نسخه را متن اصلی قرار دهند.

باری، این نسخه نفیس با دلائلی که در ذیل ایراد خواهیم کرد از نیمه اول قرن ششم فراتر نمی‌رود بقطع بزرگ (۲۲ X ۳۳ سانتیمتر) با خط نسخ قدیم بسیار خوانا بدرستی حروف ۳۰ پنت تا ۴۸ پنت چاپخانه نوشته شده هر صفحه‌اش دارای ۸ تا ۱۵ سطر است. کاغذ آن شکری ضخیم و شکننده و دارای تذهیب و سرلوچه‌های طلا اندازی شده بخط کوفی می‌باشد، و در حاشیه تریج‌هایی و تزییناتی ترسیم شده. آغاز آن چنین است:

«گفت عزوجل: هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً». گفت تا از کل آنجا افکنده بود بجهل سال بکار نیامد بهیچ چیز، و چون جان با او جفت گشت آنکه مردم گشت بس گفتندی صاد آفریدن صورت مردم است، گروهی گفتند این صاد صفتی است از صفتهای خدای عزوجل کار صادق است. و این قصه درازست و بسوره فاتحه الکتاب گفته آمد بتعامی و بشرح و تفسیر و آن قدر اینجا بسته‌است والحمد لله رب العالمین ...»

و انجام آن به آیات ۱۷۷ تا ۱۸۱ از سوره الشعرا و ترجمه‌های آنها ختم می‌شود، که بواقع بر این است با صفحات ۹۷۱ تا ۱۱۷۳ ترجمه و تفسیر طبری که به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی منتشر شده است.

اوراق این کتاب شریف در صفحای مشوش شده. اما قدمت کتاب را در اولین نظر جنس کاغذ و مرکب قهوه‌ای رنگ آن آشکار می‌سازد و سپس که به تحقیق بنگریم از رسم الخط کتاب در خواهیم یافت که برسم قدیم حروف «پ، ج، ز» را بیک نقطه نوشته و کاف را بیک طره، ذال پارسی در تمام جا منقوط است، حرف «ی» مفرد و آخر را دو نقطه در زیر گذاشته، و غالب میم‌های مفرد را مرخم نوشته. کلمات «به، که، چه» را بدون «ه» و بکلمه بعد چسبانده، و از همه مهمتر دارای لغات و ترکیبات سره و باملائی قدیم است. دقائق و اصالت این نسخه آنگاه دانسته شود که مقایسه‌ای بین این نسخه و نسخه‌ای که بتصحیح حبیب یغمائی منتشر شده بعمل آید، بهمین جهت

من مقایسه‌ای باختصار بین صفحات ۱۰۶۶ تا ۱۰۶۸ چاپ حبيب يغمائی، و صفحات ۲۵۱ تا ۲۵۳ نسخه خطی کردم، که خود حسن ختایمی است.

نسخه خطی آقای دکتر نورانی وصال

نسخه چاپی باهتام حبيب يغمائی

ترجمه سورة الحج وقصه

تفسیر سورة الحج

واما این سورة الحج مدینتی است، و بمدینه فرو آمده است بدان وقت که پیامبر صلی الله علیه وسلم - هجرت کرده بود، و بمدینه آمده بود و یاران او هنوز برخی بحبشه بودند، از آنک خیر آمد که بیغامبر صلی الله علیه - هجرت کرد و بمدینه آمد. پس آنکه [۲۵۱] ملک حبشه ایشانرا کسپل کرد با کرامت‌های نیکو، و بمدینه فرستاد. و این ملک حبشه نجاشی بود، و ترسا بوزه بود، و ازبشهان قوم خویش بیغامبرها - علیه السلام - بکرویده بود، و بر مسلمانی بمرد. و بیغامبرها - صلی الله علیه بر او نماز کرد، و جبرئیل برده برداشت میان او و میان بیغامبرها او را بدید بر تخت خوابنیده، و سر یاران را بگفت و همه بر او نماز کردند. و این علامتی بود از علامت‌های نبوت، و ممیزی بود از معجزات‌های او بیغامبرها راصلی الله علیه چنین نشانها بسیار بود هم از پیش آنک از مادر بزاد تا بحبشه تا بر نجاشی نماز کرد از بس وحی بود و از بس هجرت. و اما سبب معجزه دیگر [۲۵۲] ملک عجم برویز بن هرمز بیغامبر صلی الله علیه - سوی او نامه فرستاد، و بدان نامه اندر نبشت: اسلم تسلّم من عذاب الله گفت: مسلمان شوتا برهی و سلامت یابی از عذاب خدای عزوجل. و بر عنوان نامه نبشت: من محمد بن عبد الله رسول الله الی پرویز ملک الممحم چون نامه بیغامبر بدو رسید بعنوان نامه نگاه کرد، نام بیغامبر علیه السلام بیش از نام خویش دید. نبشته برویز را از آن اندوه آمده و گفت: این مرد کیست کنام خویش بیش از نام من نبشته بر عنوان و آن نامه را بینداخت، و نامی نبشت سوی باذان ملک یمن، و

و این سورة الحج مدینتی است و بمدینه فرود آمده است و یاران بحبشه مانده بودند، هر آنک گریخته بودند از مکه و بحبشه شده بودند و آنجا مانده بودند تا خیر آمدن بیغامبر آمد کوی هجرت کرده و بمدینه آمد. آنگاه ملک ایشان را کسی کرد با کرامتها. و ملک حبشه خود پنهان بیغامبر گرویده بود بر مسلمانی مرد و بیغامبر بروی نماز کرد، و جبرئیل علیه السلام - حجاب برداشت تا پیامبر او را بدید مرده و بر تخت خوابیده، پس یاران را بگفت و بروی نماز کردند.

واما پرویز بن هرمز را بیغامبر نامه کرد و گفت، اسلم تسلّم من عذاب الله. وی چون نامه بدید بعنوان نگاه کرد بر عنوان نام پیامبر از پیش بود و آن پرویز ازد گرسو. پرویز رازان اندوه آمد و گفت این کیست که نام خویش پیش از نام من کردست. پس نامه کرد سوی باذان ملک یمن، و گفت باید که این مرد را که بیشتر اندر دعوی پیامبری می کند کس فرست تا او را سوی من آرند و تو خود او را بدست کسهای خود بفرست.

كَلِمَاتٍ كَذَلِكَ يَأْتِي اللَّهُ هَوَالِحُ

آهسته آهسته بدانند خدای

فَتَهْتَجِبِي الْمَوْتِي وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ

زنده کنز مرده را واوش بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ

چیزی تواناست و که رخسبز

تَبِيحُهُ لَأَرْبَابٍ فِيهَا وَإِنَّ اللَّهَ بِيَعْبُدُ

آوردنشان بنامند مثل اندران و که خدای بر آنبلرز

نَسَبٍ فِي الْفُيُورِ وَمِنَ النَّاسِ

آنها که اندر آورده است و از مردمان

مانند و اندر این موی علیه السلام مناجاة رفت
و این قصه بی مناجات موی علیه السلام در اینست و سوره
البقره گفته آمد تا آیت فرو فرود کرد از آن پس
این آیت کنزای کفایت عز و جل و هر این که در
موی ادراک افشاء الهم له املته انی است نارا
والسلام و باز کشتی بفران

کتابخانه
مجلس
تال جامع علوم اسلامی

